

۱- وقت است تا برگ سفر بر باره بنسیم / دل بر عبور از سد خار و خاره بنسیم

قلمرو زبانی :

برگ : توشه و هر چیز مورد نیاز؛ مایحتاج و آذوقه / باره : اسب / خاره : سنگ خارا ، سنگ

قلمرو ادبی :

برگ سفر بستن: کنایه از آماده سفر شدن. / دل بر عبور بنسیم: کنایه از جایی بگذریم. / خار ، خاره: جناس ناقص / سدّ خار: تشبیه. ( خار مانند سدی است) - سدّ خار: استعاره ( سختی ها و مشکلات مانند سدّخاری هستند).

قلمرو فکری :

زمان آمادگی برای مبارزه با دشمن فرارسیده است، باید از سختی های زیادی عبور کنیم.

۲- از هر کران بانگ رحیل آید به گوشم / بانگ از جرس برخاست وای من خموشم

قلمرو زبانی :

بانگ : فریاد ، صدا / کران : طرف، جهت، کنار / رحیل : از جایی به جای دیگر رفتن، کوچ کردن، سفر کردن / جرس: زنگ / بیت چهار جمله است /

قلمرو ادبی :

مراعات نظیر: بانگ، رحیل ، گوش

قلمرو فکری :

از هر گوشه ای صدای کوچ کردن به گوشم می رسد اگر من سکوت اختیار کنم و کاری نکنم ، وای بر من باد.

۳- دریا دلان راه سفر در پیش دارند / پاد رکاب راهوار خویش دارند

قلمرو زبانی :

دریا دلان : رزمندگان / سفر : مبارزه با دشمن / راهوار : آنچه با شتاب اما نرم و روان حرکت می کند؛ خوش حرکت و تندرو / رکاب: حلقه ای فلزی که در دو طرف زین اسب آویخته می شود و سوار پا در آن می گذارد.

قلمرو ادبی :

پا در رکاب داشتن: کنایه از آماده بودن. / تشبیه درون واژه ای : کسانی که دل شان مانند دریا بزرگ و وسیع است /

قلمرو فکری :

مبارزان راه مبارزه را در پیش گرفته اند و آماده حمله و هجوم هستند.

۴- گاه سفر آمد برادر، ره دراز است / پروا مکن، بشتاب، همت چاره ساز است

قلمرو زبانی :

گاه سفر : زمان سفر / برادر : ای برادر ، منادا / پروا مکن : نترس / بیت شش جمله است /

قلمرو ادبی :

کنایه : راه دراز بودن کنایه از سختی های زیادی وجود دارد.

قلمرو فکری :

ای برادر، زمان مبارزه فرا رسیده است و تا پیروزی، سختی های زیادی وجود دارد، نترس، عجله کن که همت بلند چاره کار ما است.

### ۵- گاه منر شد باره بردامن برانیم تا بوسه گاه وادی ایمن برانیم

قلمرو زبانی :

باره : اسب / دامن : دامنه کوه ، صحرا / بوسه گاه: محل احترام، سرزمین مقدس و شایسته زیارت / وادی : سرزمین / وادی ایمن : صحرا و بیابانی است در جانب راست کوه طور ( طور سینا ) که در آن جا ندای حق تعالی به موسی ( ع ) رسید.

قلمرو ادبی :

تلمیح / تشبیه : وادی ایمن مانند بوسه گاهی است / استعاره : بوسه گاه وادی ایمن ، استعاره از سرزمین فلسطین است /

قلمرو فکری :

اکنون وقت حرکت فرارسیده است، باید تا سرزمین فلسطین که مقدس و شایسته زیارت است، پیش برویم.

### ۶- وادی پر از فرعونیان و قبطیان است موسی جلودار است و نیل اندر میان است

قلمرو زبانی :

فرعونیان: لقب پادشاهان مصر / قبطیان : ج قبطی، منسوب به قبط، سکنه قدیم کشور مصر / جلودار: رهبر / نیل : رود نیل /

قلمرو ادبی :

استعاره : فرعونیان استعاره از « اسرائیلیان » ، « موسی » استعاره از « امام خمینی » ، « نیل » استعاره از مشکلات /

قلمرو فکری :

سرزمین فلسطین را صهیونیست ها اشغال کرده اند ، امام خمینی پرچم مبارزه با صهیونیست ها را برافراشته است اگر چه دشواری های زیادی در این راه وجود دارد.

### ۷- تنگ است ما را خانه تنگ است ای برادر بر جای ما بجانگ تنگ است ای برادر

قلمرو زبانی :

را : فک اضافه خانه ما تنگ است / بیت پنج جمله است /

قلمرو ادبی :

واج آرایی: « گ » / تکرار : تنگ / جناس : تنگ ، ننگ /

قلمرو فکری :

با وجود دشمن غاصب در این خانه ( فلسطین )، این خانه برای ما تنگ است، ای برادر، وجود دشمن در خانه ( اگر کاری نکنیم ) برای ما ننگی بیش نیست.

### ۸- فرمان رسید این خانه از دشمن بگیرد تخت و نگین از دست اهریمن بگیرد

قلمرو زبانی :

این خانه : سرزمین فلسطین / تخت : فلسطین / نگین : قدس / اهریمن : شیطان ، منظور اسرائیلیان است

قلمرو ادبی :

استعاره : خانه ، تخت ، نگین ، اهریمن

قلمرو فکری :

امام خمینی فرمان داده است که قدس را از دشمن بگیرد و به شکوفایی برساند.

## ۹- یعنی کلیم آهنگ جان سامری کرد ای یاوران باید ولی را یآوری کرد

قلمرو زبانی :

کلیم : سخنگو ، لقب حضرت موسی ( ع ) / آهنگ : قصد / سامری : نام مرد زرگری منافق در بنی اسرائیل . پس از رفتن حضرت موسی به کوه طور و توقف چهل روزه ایشان ( به جای سی روز ) در آن جا ، مردی به نام سامری ، گوساله ای از طلا ساخت و مردم را به پرستش آن فراخواند . مردم نیز دعوت او را اجابت کردند . حضرت موسی ( کلیم الله ) در بازگشت از طور این گوساله را تگه تگه کرد و در نیل افکند . / ولی : دارنده بالاترین مقام در دین پس از پیغمبر ( ص ) ، دوست /

قلمرو ادبی :

تلمیح / استعاره : « کلیم » استعاره از « امام خمینی » ؛ « سامری » استعاره از « اسرائیلیان » / کنایه : آهنگ جان کسی کردن : تصمیم به کشتن گرفتن

قلمرو فکری :

اکنون امام خمینی قصد نبرد با دشمن متجاوز را دارد و ما باید او را یاری کنیم.

## ۱۰- حکم جلودار است بر هامون بتازید هامون اگر دریا شود از خون ، بتازید

قلمرو زبانی :

حکم : فرمان / جلودار : رهبر / هامون : دشت /

قلمرو ادبی :

تشبیه : هامون مانند دریا بشود / اغراق : هامون از خون پر بشود / مراعات نظیر : هامون ، دریا

قلمرو فکری :

فرمان رهبر است که بر دشت ها بتازید ، و اگر صحرا پر از خون شد نیز نهراسید و به پیش بروید.

## ۱۱- فرض است فرمان بردن از حکم جلودار کر تیغ بارد ، کوب بارد ، نیت دشوار

قلمرو زبانی :

فرض : واجب گردانیدن ، آنچه انجام آن بر عهده کسی نهاده شده باشد ، لازم ، ضروری / بیت پنج جمله دارد /

قلمرو ادبی :

استعاره : تیغ مانند باران ببارد / اغراق : تیغ مانند باران ببارد /

قلمرو فکری :

اطاعت از حکم رهبری واجب است ، اگر از آسمان تیغ نیز ببارد باید آماده نبرد شویم.

## ۱۲- جانان من بر خیز و آهنگ سفر کن کر تیغ بارد ، کوب بارد ، جان سپر کن

قلمرو زبانی :

ان : در جانان ، شباهت است « مثل جان عزیز » /

قلمرو ادبی :

کنایه : « جان سپر کردن » کنایه از « شدت مقاومت » / استعاره : تیغ مانند باران ببارد / تشبیه : جان را مانند سپر بساز / متناقض

نما : جان را سپر کردن ( سپر برای محافظت از جان است )

قلمرو فکری :

ای جان من ، آماده مبارزه با دشمن شو ، و خود را برای هر نوع سختی آماده کن.

و خدايي که در اين نزديکي است / لای این شب بو پای آن کج بلند...

احمد رمضان زاده

۱۳- جانان من برخیز بر جولان برانیم / زان جا به جولان تا خط لبنان برانیم

قلمرو زبانی :

جولان : نام مکانی در سوریه که رژیم اشغالگر صهیونیست آن را اشغال کرده است / جولان: تاخت و تاز / خط : مرز /

قلمرو ادبی :

جناس تام : جولان / واج آرایبی : « ن »

قلمرو فکری :

ای عزیز من برخیز به سوی کوه های جولان پیش برویم و از آن جا با تاخت و تاز تا سرزمین لبنان برویم.

۱۴- آنجا که هر سو صد شهید خفته دارد / آنجا که هر کویش غمی بهفته دارد

قلمرو زبانی :

کوی : محله

قلمرو فکری :

آن سرزمینی که در هر گوشه آن صدها نفر شهید شده اند، آن جایی که مردمانش رنج های فراوانی به دوش می کشند.

۱۵- جانان من اندوه لبنان کشت ما را / بگشت داغ دیر یاسین پست ما را

قلمرو زبانی :

قلمرو ادبی :

کنایه : « پست شکستن » کنایه از « غم و اندوه فراوان » / داغ : غم / دیر یاسین : نام روستایی در فلسطین است . وقتی ساکنان آن از زمین های کشاورزی بر می گشتند، اسرائیلیان ۱۰۷ نفر از روستاییان بد دفاع را به گلوله بستند و کشتند.

قلمرو ادبی :

تلمیح

قلمرو فکری :

غم و اندوه لبنان ما را کشت، و داغ شهادت مردم دیر یاسین پست ما شکست.

۱۶- باید به مژگان رفت کرد از طور سینین / باید به سینه رفت زین جا تا فلسطین

قلمرو زبانی :

مژگان : مژه ها / رُفت : رُفتن، زدودن / گرد : گرد و خاک / طور سینین : طور سینا /

قلمرو ادبی :

تلمیح / کنایه : به مژگان رُفتن : با شور و عشق کاری سخت را انجام دادن / استعاره : « گرد » استعاره از اسرائیلیان؛ « طور سینین » استعاره از « سرزمین فلسطین » / به سینه رفتن : با تلاش بسیار /

قلمرو فکری :

باید صهیونیست ها از سرزمین فلسطین بیرون کنیم ، و با تمام وجود از این سرزمین مقدس محافظت کنیم.

۱۷- جانان من برخیز و بشو بانگ چاووش / آنک امام ما علم بگرفته بر دوش

قلمرو زبانی :

چاووش : آن که پیشاپیش زائران حرکت می کند و با صدای بلند و به آواز اشعار مذهبی می خواند ، در این بیت منظور « امام خمینی » است / آنک : اینک، اکنون / علم : پرچم ، لوا ، بیرق / مصراع اول ، سه جمله است

قلمرو ادبی :

کنایه : علم گرفتن کنایه از آماده مبارزه شدن

قلمرو فکری :

ای برادر مبارز ، آماده شو و صدای رهبر را بشنو ، اینک خود رهبر پرچم مبارزه با دشمن را بر دوش گرفته است.

۱۸- تکبیر زن، لیک کو بشین به رهوار مقصد دیار قدس همپای جلودار

قلمرو زبانی :

تکبیر ک الله اکبر گفتن / لیک : دعوت را اجابت کردن / رهوار: اسب تندرو / همپا : همراه، هم قدم، هر یک از دو یا چند نفری که با هم کاری انجام می دهند . همپایی : همگامی، همراهی ، « همپا» واژه ای « وندی » است /

قلمرو ادبی :

قلمرو فکری :

با فریاد الله اکبر و لیک ، سوار بر اسب شو و پا به پای رهبر حرکت کن چرا که مقصد نهایی ما قدس است.

حمید سبزواری

### کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی :

۱- معادل معنایی واژه های زیر را از متن درس بیابید:

زنگ (جرس) کوچ (رحیل) واجب گردانید (فرض)

۲- در مصراع زیر « جولان » چه معنایی دارد؟

زان جا به جولان تا خط لبنان برانیم تاخت و تاز

۳- بیت زیر چند جمله است؟ شش جمله

گاه سفر آمد برادر، ره دراز است پروا مکن، بشتاب، همت چاره ساز است

۴- سه واژه مهم املايي از متن درس بیابید و معادل معنایی آنها را بنویسید.

قلمرو ادبی :

۱- از متن درس برای هر یک از آرایه های ادبی زیر، نمونه ای بیابید و بنویسید.

جناس همسان (تام): جولان جناس ناهمسان (ناقص): تنگ، تنگ

۲- مفهوم کنایه های زیر را بنویسید.

برگ سفر بر باره بستن: آماده سفر (مبارزه) شدن

علم بر دوش گرفتن: آماده مبارزه شدن

قلمرو فکری :

۱- در بیت زیر، منظور شاعر از فرعونیان و قبطیان و موسی (ع) چیست؟ فرعونیان و قبطیان: «اسرائیلیان» / موسی: «امام خمینی» / نیل: «مشکلات»

وادی پر از فرعونیان و قبطیان است موسی جلودار است و نیل اندر میان است

و خداینی که در این نزدیکی است / لای این شب بوهای آن کج بلند...

احمد رمضان زاده

۲- معنی و مفهوم بیت پنجم را به نثر روان بنویسید.

۳- آیا می توان شعر بانگ جرس را نوعی حماسه دانست؟ چرا؟ بله، چون با کلماتی حماسی ما را به مبارزه با ظلم ستم و حمایت از مظلوم دعوت می کند.

۴- مقصود از مصراع « پا در رکاب راهوار خویش دارند» چیست؟ آماده مبارزه، مستند

۵- در مصراع « تخت و نگین از دست اهریمن بگیریم » منظور شاعر از تخت و نگین و اهریمن چیست؟ تخت: سرزمین فلسطین / نگین: قدس شریف / اهریمن: اسرائیلیان

ای کعبه به داغ ماتم ، نیلی پوش      وز تشمکی ات، فرات در جوش و خروش  
جز تو که فرات، رشم ای ازیم توست      دریا نشیدم که کشد مشک به دوش

محمد علی مجاهدی ( پروانه )

قلمرو زبانی:

نیلی: به رنگ نیل، کبود رنگ / فرات: رود فرات / رشحه: قطره یم: دریا  
مشک: پوست گوسفندی که درست و بدون شکافتن از وسط کنده باشند و در آن ماست، دوغ یا آب بریزند

قلمرو ادبی:

استعاره: « یم » استعاره از « معرفت » / تشخیص: این که کعبه نیلی پوش باشد یا داغدار باشد. / فرات در جوش و خروش  
باشد. / حُسن تعلیل: این که کعبه در ماتم کسی نیلی پوش باشد. / تلمیح: واقعه کربلا و شهادت حضرت ابوالفضل  
استعاره: « دریا » استعاره از حضرت « ابوالفضل » / تشبیه: فرات مانند قطره ای است. ؛ تو مانند دریایی هستی

قلمرو فکری:

ای ابوالفضل کعبه در سوگ تو سیاهپوش است و و از تشنگی تو رود فرات نا آرام و بی قرار. فرات در مقابل تو مانند قطره است و  
تو مانند دریایی هستی که مشک آب بر دوش کشیدی و این جای شگفتی است.

گنج حکمت

به یاد ۲۲ بهمن

آسمان با هفت دست گرم و پنهانی دف می زد و رنگین کمانی از شوق و شور، کلاف ابرهای تیره را از هم بازمی کرد. خورشید در جشن بی غروب، بر بام روشن جهان ایستاده بود و تولد جمهوری گل محمدی را گل می کشید.  
بیست و دوم بهمن در هیئت روزی شکوهمند، آرام آرام از یال کوه های بلند و برف گیر فرود آمد و در محوطه آفتابی انقلاب، ابدی شد. و ما در سایه خورشیدی ترین مرد قرن به بارعام رحمت الهی راه یافتیم و صبح روشن آزادی را به نامش ایستادیم.  
اندک اندک جلوه هایی از تقدیر درخشان این نهضت به ملت ما لبخند زد. حلول این صبح روشن را بزرگ می داریم و یادایش را بزرگ می داریم.  
این حماسه سترگ را - تا همیشه - در خاطره خویش به تابناکی پاس خواهیم داشت.

سید ضیاءالدین شفیعی

قلمرو زبانی :

هفت دست : هفت سیاره / کلاف : نخ و ریسمان و جز آن که گرد کرده باشند، ریسمان پیچیده گرد دوک / جشن بی غروب : شادی همیشگی / گل کشیدن : هلهله شادی سر دادن / جمهوری گل محمدی : جمهوری اسلامی / محوطه : پهنه، میدانگاه، صحن / بار : اجازه، رخصت؛ بار عام : پذیرایی عمومی، شرفیابی همگانی؛ مقابل بار خاص (پذیرایی خصوصی) / حلول : در آمدن، رسیدن / سترگ : بزرگ، عظیم / تابناک : درخشان، نورانی /

قلمرو ادبی :

تشخیص : آسمان با هفت دست گرم و پنهانی دف می زد / تشبیه: رنگین کمانی از شوق و شور / تشبیه: کلاف ابرهای تیره / تشخیص: خورشید در جشن بی غروب، بر بام روشن جهان ایستاده بود / استعاره : بام روشن جهان (جهان مانند خانه ای است که بام دارد / استعاره : تولد جمهوری گل محمدی از « جمهوری اسلامی ایران )  
تشخیص: بیست و دوم بهمن در هیئت روزی شکوهمند، آرام آرام از یال کوه های بلند و برف گیر فرود آمد / تشبیه : محوطه آفتابی انقلاب / استعاره: خورشیدی ترین مرد قرن استعاره از « امام خمینی » / تشبیه : صبح روشن آزادی  
تخیص: اندک اندک جلوه هایی از تقدیر درخشان این نهضت به ملت ما لبخند زد. / استعاره : این نهضت مانند خورشیدی است که درخشندگی دارد / استعاره : « حلول این صبح روشن » استعاره است از « انقلاب اسلامی » / استعاره : « حماسه سترگ » استعاره از « انقلاب اسلامی »

قلمرو فکری :

بار عام رحمت الهی راه یافتیم : رحمت الهی نصیب همه مردم ایران شد /